

اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی نسبت به رای داور

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۲/۱۰)

جواد چراغی

چکیده

داوری روشی برای حل اختلاف است که در آن طرفین به جای رجوع به نهاد قضائی، اختلاف خود را به یک یا چند داور مورد اعتماد ارجاع می دهند. آن ها می توانند داوران را خود تعیین کرده یا تعیین آن را به شخص دیگری یا به دادگاه بسپارند. رجوع به داوری ممکن است در هنگام تنظیم قرارداد (به صورت شرط داوری) پیش بینی شود یا پس از پیدایش اختلاف تصمیم به استفاده از آن گرفته شود. اگر رای صادره از طرف داور دارای شرایط خاص برای اعتراض ثالث یا اعاده دادرسی را داشته باشد می توان نسبت به رای داور تعرض کرد. اعتراض ثالث به رای داوری از سوی شخص ثالث، علیه محکوم له و محکوم علیه رای داوری مطرح می گردد. در دعوای اعتراض ثالث به رای داور نیز مانند ابطال رای داوری نیازی نیست داور طرف دعوا قرار گیرد. درخصوص قابلیت اعاده دادرسی نسبت به رای داور باید توجه داشت آراء صادر گردیده از محاکم دادگستری، بنا به شرایطی که در مواد ۴۲۶ الی ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر گردیده است، قابل اعاده دادرسی می باشند. به هر شکل باید گفت با توجه به اهمیت داوری در نظام حقوقی ایران و روشی جایگزین برای رفع اختلافات احتمالی در این پژوهش قصد داریم به موضوع اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی نسبت به رای داور بپردازیم. روش تحقیق تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مربوط به موضوع پژوهش است.

واژگان کلیدی: داوری، اعتراض به داور، اعاده دادرسی، داور، قطعییت رای



بخش اول: کلیات اولیه در راستای شناخت داوری و داور

در لغت، داور و داوری چند معنی دارد و یکی از معانی آن قضاوت است و داور به معنی قاضی آمده کلمه داور در اصل دادور بوده به معنی صاحب دادبه معنی عادل میباشد. در حقوق هم این کلمه از معنی لغوی خود دور نمانده است. مانعی نیست که افراد در دعاوی مربوط به حقوق و منافع خصوصی خودشان از مداخله مراجع رسمی صرفنظر کرده و تسلیم حکومت خصوصی اشخاصی بشوند که از نظر معلومات و اطلاعات فنی و یا از نظر شهرت آنها به درستکاری و امانت، مورد اعتماد مخصوص آنها هستند. این حکومت خصوصی را داوری (حکمت) خوانند. حکم: «حکم» به معنای قضا، داد، داوری، حکومت، قضیه، فصل دعاوی دو تن و بیشتر به فرمانی. (دهخدا ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۸۰۴۲) در حقوق ملی، داوری به عنوان یکی از شیوه های حلّ و فصل اختلافات همواره مورد توجّه قانونگذار بوده و مقررات موضوع حکمت یا داوری ابتدا در مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ ق. ا. م. ح مصوّب ۱۳۲۹ ه. ق « ۱۲۸۹ ه. ش » پیش بینی گردید که ارجاع اختلافات به داوری را به اختیار اشخاص قرار داده بود. پس از آن، « قانون حکمت » مصوّب اسفند ماه ۱۳۰۶ ه. ش که به نوعی داوری اجباری را پیش بینی می نمود، در هفده ماده تنظیم و جایگزین مواد مزبور گردید. در حقیقت تصوّر این بود که چون داور مکلف به رعایت تشریفات دادرسی نمی باشد، فصل دعاوی در چنین مرجعی با سرعت بیشتری انجام و از تراکم کار دادگاه ها کاسته خواهد شد و بنابراین اختلاف باید به درخواست هر یک از طرفین به داوری ارجاع شود. اما حکمت اجباری از جمله موجب تشویق طرح دعاوی کهنه و بی اساس گردید. زیرا صاحبان این قبیل دعاوی امیدوار بودند که دعاوی مزبور را نزد داورهای غیرمسئول پیشرفت دهند و حداقل به قسمتی از خواسته خود نائل آیند و در مقابل برخی دعاوی به حق و مستند به مدارک معتبر به درخواست خوانده به داوری



ارجاع و متزلزل گردیده و ذی‌حق از رسیدن به تمامی حقوق خود محروم می‌گردد. اما این قانون که به موجب «قانون اصلاح قانون حکمیت» مصوب ۱۱ فروردین ۱۳۰۸ اصلاح شد، به موجب ماده ۳۸ «قانون حکمیت» مصوب بهمن ماه ۱۳۱۳ ه. ش، صریحاً نسخ گردید و مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ ق. ا. م. ح نیز کماکان منسوخه باقی ماند و در نتیجه آن مقررات «داوری» در ق. ق، مصوب ۱۳۱۸ در مواد ۶۳۲ تا ۶۸۰ پیش بینی گردید. در نهایت قانون مزبور به موجب ماده ۵۲۹ ق. آ. د. م مصوب فروردین ماه ۱۳۷۹ صریحاً نسخ گردید و مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱ این قانون به داوری اختصاص یافت. که ویژگی های آرای صادره از این داوری ها، یعنی آرای توافقی داوری که مشمول ق. آ. د. م می شود، در اینجا مدنظر می باشد.

بند اول: مصادیق ابطال رای داور به واسطه اعتراض به رای صادره

باید توجه داشت به موجب ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد :

۱. رأی صادره مخالف قوانین موجد حق باشد .
۲. داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده، رأی صادر کرده باشد.
۳. داور خارج از حدود اختیار خود رأی صادر نموده باشد .
۴. رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد .
۵. رأی داوری با آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد .



۶. رأی به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رأی نبوده اند .

۷. قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد .

برخی از حقوقدانان معتقدند به استثنای موردی که رأی داور با نظم عمومی و اخلاق حسنه در تضاد است، اگر ذی نفع به استناد ماده ۴۸۹، بطلان رأی داور را درخواست نکند و رأی داور مشمول یکی از بندهای مذکور در ماده ۴۸۹ باشد، دادگاه همچنان مکلف به اجرای رأی داور است (مهاجری، ۱۳۸۷، ص ۳۰۴). به عنوان مثال اگر داور در مقام تقسیم ترکه سهم مساوی برای پسر و دختر قائل شود، رأی او به دلیل مخالفت با شرع باطل و بلااثر است اما اگر داور خارج از مهلت داوری رأی داده باشد، این مورد بیش از آن که به نظم عمومی ارتباط پیدا کند، به طرف دعوا مربوط است و اگر وی حقی برای خود قائل می بود، می بایست اعتراض می کرد (مدنی، ۱۳۸۶، ص ۹۵۴). اما در مقابل برخی دیگر بر این اعتقادند که با توجه به صراحت صدر ماده ۴۸۹، دادگاه مرجع درخواست اجرا، در صورتی مکلف به صدور برگ اجرایی است که رأی مورد درخواست اجرا، باطل نبوده و قابلیت اجرایی داشته باشد و تصمیم یک یا چند نفر نمی تواند رأی داور قلمداد شده و لازم الاجرا و معتبر شمرده شود (شمس، ۱۳۸۷، ص ۵۴۷ - ۵۵۷). به عبارت روشن تر، آرای که مشمول یکی از بندهای ماده ۴۸۹ باشد، اساساً «رأی داوری» به حساب نمی آید و دادگاه ملزم به صدور اجرائیه برای این آراء نیست .

بند دوم: موارد اعتراض به رای داور در قانون داوری تجاری بین المللی

ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی ایران راجع به قابلیت ابطال رای داوری مقرر داشته:



۱. رأی داوری در موارد زیر به درخواست یکی از طرفین توسط دادگاه موضوع ماده (۶) قابل ابطال است :

الف - یکی از طرفین فاقد اهلیت بوده باشد .

ب - موافقتنامه داوری به موجب قانونی که طرفین بر آن موافقتنامه حاکم دانسته اند معتبر نباشد و در صورت سکوت قانون حاکم، مخالف صریح قانون ایران باشد .

ج - مقررات این قانون در خصوص ابلاغ اظهاریه های تعیین دار یا درخواست داوری رعایت نشده باشد .

د - درخواست کننده ابطال، به دلیلی که خارج از اختیار او بوده، موفق به ارائه دلایل و مدارک خود نشده باشد .

هـ - «داور» خارج از حدود اختیارات خود رأی داده باشد. چنانچه موضوعات مرجوعه به داوری قابل تفکیک باشد، فقط آن قسمتی از رأی که خارج از حدود اختیارات «داور» بوده، قابل ابطال است .

و- ترکیب هیأت داوری یا آئین دادرسی مطابق موافقتنامه داوری نباشد و یا در صورت سکوت و یا عدم وجود موافقتنامه داوری، مخالف قواعد مندرج در این قانون باشد .

ز- رأی داوری مشتمل بر نظر موافق و مؤثر داوری باشد که جرح او توسط مرجع موضوع ماده (۶) پذیرفته شده است .



ح - رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد .

ط - پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حفانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است .

۲. در خصوص موارد مندرج در بندهای (ح) و (ط) این ماده، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می تواند پیش از آنکه در خواست ابطال رأی داوری را به عمل آورد، از «داور» تقاضای رسیدگی مجدد نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند .

۳. در خواست ابطال رأی موضوع بند (۱) این ماده ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی داوری اعم از رأی تصحیحی، تکمیلی یا تفسیری به معترض، باید به دادگاه موضوع ماده (۶) تقدیم شود، والا مسموع نخواهد بود .

برای ابطال آرا مبانی عام و خاص داریم (مبانی که فقط در چند کشور اجرا می شوند). مبانی عام شامل الف - عدم وجود موافقتنامه معتبر داوری (بند ب ماده ۳۳) ب - خروج داور از صلاحیت شخصی و موضوعی (بند ه ماده ۳۳) ج - عدم ترکیب صحیح دیوان (بند و ماده ۳۳) د - مخالفت رای با نظم عمومی (بند ۲ ماده ۳۴) ه - عدم رعایت اصول رسیدگی منظم. در قانون ما بند الف تا و از موارد عام و از بند ز تا ط از موارد خاص است. قبل از بررسی مورد به مورد این بندها لازم است یک سؤال مطرح و جواب آن داده شود .



بخش دوم: اعتراض به داور به واسطه اعاده دادرسی و تشریح قابلیت شکایت (اعتراض) به آرا صادره به این واسطه

قانون گذار شکایتی را که از سوی هر یک از طرفین نسبت به رای داور به عمل می آید را تحت عنوان «حکم به بطلان رای داور» و یا اعتراض به رای داور نامگذاری کرده است. پس رای داور با این تعبیر قابل ابطال است. اما در خواست اعلام بطلان به شکل شکایت از رای مطرح می شود و آن گونه که درباره سایر اسناد است، به شکل دعوای اعلام بطلان اقامه نمی شود. بر طبق مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی که پیش از این بیشتر در خصوص آن صحبت شد شکایت نسبت به رای داور، چنانچه از سوی ثالث مطرح شود، اعتراض، خوانده شده است. از انجایی که در قوانین ما در خصوص واخواهی و فرجام خواهی و نیز اعاده دادرسی نسبت به ارای داوری مقرراتی پیش بینی نشده رای داور قابلیت فرجام خواهی ندارد^۱. امکان اعاده دادرسی هم نسبت به رای داور وجود ندارد. در مقررات داوری داخلی تکلیفی برای این امور پیش بینی نشده است فلذا این مقررات به نظر ناقص می آید. از طرفی در مواد ۳۶۷ و ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی که به ترتیب اراء قابل فرجام و جهات اعاده دادرسی را بیان کرده اند هیچ اشاره ای به رای داوری نشده و این میتواند دلیلی بر صدق مدعای ما باشد. این در حالی است که به موجب قسمت های (ح) و (ط) از بند یک ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی، معمولیت سند مستند حکم و یا کتمان سند از موارد در خواست ابطال رای داور از محکمه صالح (علی القاعده، دادگاه عمومی واقع در مرکز استان مقرر داوری) می باشد؛ ضمن این که طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده می تواند، به استناد بند ۲ همان ماده، پیش از آن که درخواست ابطال رای داور را به عمل آورد، از داور تقاضای رسیدگی مجدد

^۱. عبدالله شمس، منبع پیشین، ص ۵۵۷.



نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق نموده باشند. در حقوق فرانسه اعاده دادرسی نسبت به آراء داوری در همان موارد و تحت همان شرایطی که برای آراء محاکم مقرر است در ماده ۱۴۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه پیش‌بینی شده و در صلاحیت دادگاه پژوهشی است که صلاحیت رسیدگی به سایر شکایات نسبت به آراء داوری را دارد. حق است که در کشور ما نیز نقضیه مزبور در دادرسی داخلی بر طرف شود.^۱

در حقوق ملی، هیچ یک از مواد ق. آ. د. م به قابلیت اعاده دادرسی رأی داور تصریح ندارد اما از روح مواد این قانون، قابلیت رسیدگی مجدد موضوع رأی قابل استنباط است. با مقایسه بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ ق. آ. د. م با بند ۱ ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م در مواردی نظیر جعلیت، حيله و تقلب و کتمان اسناد که از جمله جهات اعاده دادرسی ماده ۴۲۶ ق. آ. د. م در خصوص آرای صادره از مراجع قضایی می‌باشد و مبین موجه بودن خواسته مدعی اعاده دادرسی است و اگر این موارد در رأی داور مؤثر بوده و حقی از محکوم علیه داوری تضییع شده باشد طبیعی است که می‌بایست به نحوی از انحاء به موارد مذکور رسیدگی شود. اما در اینجا تعارض بین قوانین داوری و اعاده دادرسی بروز می‌کند و آن، ابتدا مهلت اعاده دادرسی نسبت به موارد سه گانه جعلیت، حيله و تقلب و وصول نوشتجات مکتوم می‌باشد که این موضوع با مدت زمان بیست روزه مقرر در ماده ۴۹۰ ق. آ. د. م متعارض است. با توجه به این که موارد یاد شده در مخالفت با قوانین موجد حق «بند ۱ ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م» می‌باشد تردیدی وجود ندارد، بنابراین درخواست کننده ابطال رأی داور با استناد به هر یک از موارد سه گانه جعلیت، حيله و تقلب، کتمان اسناد و تحت عنوان کلی مخالفت با قوانین موجد حق می‌تواند از دادگاه صالح تقاضای

^۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ سوم، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۴۶۲



ابطال رأی داور را بنماید ولی فاصله زمانی بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور و طبیعت موارد جعل، حيله و تقلب و کتمان اسناد با یکدیگر قابل جمع نیست، زیرا احتمال دارد بعد از گذشت یکسال از ابلاغ رأی داور، مجعولیت سند مورد استناد رأی داور در دادگاه صالح ثابت شود یا دو سال بعد از ابلاغ رأی داور اسناد مکتوم ابراز گردد. در این صورت چگونه می توان از تضییع حقوق محکوم علیه رأی داوری بالحاظ ماده ۴۹۰ ق. آ. د. م جلوگیری نمود. در نگاه نخست شاید به نظر آید با توجه به سکوت قانونگذار در مقام بیان قبول اعاده دادرسی، بعد از گذشت مدت بیست روز از ابلاغ رأی داور، درخواست مزبور وجاهت قانونی ندارد، ولیکن باید پذیرفت با توجه به صراحت مندرج در صدر ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م که مقرر داشت، « رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد: ۱- رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد. » فلذا در صورت احراز مواردی که مخالفت و تعارض با قواعد آمره و نظم عمومی داشته باشد که از جمله آن مقررات مندرج در بند ۱ ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م می باشد، علی رغم انقضای مهلت مقرر در ماده ۴۹۲ ق. آ. د. م، ابطال رأی داوری از طریق اعاده دادرسی در ارتباط با موارد فوق الذکر دارای وجاهت قانونی است و تاریخ تقدیم دادخواست ابطال رأی داور بر مبنای قواعد مندرج در مواد ۴۲۹ و ۴۳۰ ق. آ. د. م قابل محاسبه خواهد بود. با این وجود در کتاب مجموعه نشست های قضایی^۱ در پاسخ به این سؤال که، « در قراردادی ذکر شده که در صورت وقوع اختلاف، حل اختلاف از طریق داور مرضی الطرفینی صورت گیرد، داور مبادرت به صدور رأی می کند و از طریق دادگاه دستور اجرا صادر شده و رأی داور اجرا می شود. پس از اجرا مدرکی کشف می شود که محکوم له استحقاق مبلغ را نداشته » مثلاً

۱- معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۷)، مجموعه نشست های قضایی، مسائل آیین دادرسی مدنی، جلد پنجم، چاپ اول،



مدرکی کشف می‌شود که دلالت بر جعلی بودن سند دارد و یا...» برای محکوم‌علیه وجه را پرداخته یا رأی داوری را اجرا نموده است، چه اقدام حقوقی متصور است؟ در صورتی که ارجاع به داوری از سوی دادگاه بوده و رأی داور پس از صدور با دستور دادگاه اجرا شود تغییری در پاسخ ایجاد می‌شود؟

در پاسخ عنوان شد، «فقط از طریق اعمال ماده ۲ قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضائیه رسیدگی مجدد ممکن است. هر دو فرض موضوع سؤال یکی است. اگر دو طرف دعوا در داوری حضور داشتند دیگر راهی برای اعتراض بعد از قطعیت باقی نمی‌ماند از طرف دیگر نظر داوری، حکم نیست تا قابلیت اعاده دادرسی یا طرح در شعبه تشخیص را داشته باشد.»

در ق. د. ت. ب نیز، در خصوص تسری شیوه اعاده دادرسی به رأی داور در داوری های تجاری بین المللی، تصریح نشده و تنها ماده ۳۳ این قانون موارد درخواست ابطال رأی داور را احصاء نموده است. اما با کمی تأمل در بند ۲ ماده ۳۳ این قانون، رگه هایی از پذیرش اعاده دادرسی در آرای صادره از داوری های بین المللی مشمول این قانون، ملاحظه می شود. بند ۲ ماده ۳۳ مقرر داشته، «در خصوص موارد مندرج در بندهای (ح) و (ط) این ماده، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می تواند پیش از آن که درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورد، از داور تقاضای رسیدگی مجدد نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.»^۱ در واقع قانونگذار در بند ۱ ماده ۳۳ درخواست ابطال رأی داور و در بند ۲ ماده ۳۳ امکان اعاده دادرسی در مورد قسمت ح و ط از بند ۱ همین ماده را جهت

^۱ - به موجب قسمت ح و ط از بند ۱ ماده ۳۳ ق. د. ت. ب مقرر شده است، «ح - رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد. ط - پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقایق معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آن ها شده است.»



جلوگیری از تضییع حقوق معترض در موارد احتمالی، به رسمیت شناخت. اما پذیرش اعاده دادرسی در این موارد فرع بر وجود شرایط خاصی است. نخست این که بند ۶ ماده ۴۲۶ ق. آ. د. م مقرر نمود، « حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن ها ثابت شده باشد. » اما قسمت ح بند ۱ ماده ۳۳ اشعار داشته، « رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد. »، علاوه بر این بند که منطبق با ق. آ. د. م است، بند ۲ ماده ۳۳ متضرر شدن هر یک از طرفین را سبب درخواست رسیدگی مجدد اعلام کرده است که در ق. آ. د. م، چنین تصریحی وجود ندارد. دوم این که در بند ۷ ماده ۴۲۶ ق. آ. د. م، فقط اثبات مکتوم بودن اسناد و مدارک در جریان رسیدگی، سبب ایجاد حق اعاده دادرسی می شود ولیکن مطابق قسمت ط بند ۱ ماده ۳۳، باید ثابت شود اسناد و مدارکی که دلیل حقایق معترض بوده، توسط طرف مقابل مکتوم مانده یا سبب کتمان آن فراهم شده باشد.^۱ در واقع در این موارد، مقنن، عدم توجه به ادله ابرازی از سوی طرفین را سبب اعاده دادرسی نسبت به رأی داور اعلام داشته است. اما در خصوص رأی قضایی، ماده ۴۲۶ ق. آ. د. م موارد اعاده دادرسی در حقوق ملی را در ۷ مورد احصاء نموده،^۲ که امکان

^۱ - البته تفاوت اعاده دادرسی در این قسمت این است که مقنن در مکتوم کردن سند، دخالت طرف مقابل اعاده را، در کتمان به لحاظ الهام قانونگذار از قانون سال ۱۳۱۸ آیین دادرسی مدنی ضروری می داند. در حالی که این شرط در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ ضروری نبوده و این تفاوت آشکار دو نوع اعاده با، صرف نظر از محدود بودن موارد اعاده می باشد. مرتضوی، همان منبع، ص ۲۴۶

^۲ - ماده ۴۲۶ ق. آ. د. م مقرر نمود، « نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱- موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.



شکایت از رأی در این موارد، از تضييع حقوق محکوم عليه حکم قضایی تا حدّ ممکن خواهد کاست.

در بیشتر اسناد داوری بين المللی، رأی داور اعم از این که در داوری های موردی و سازمانی صادر شده باشد، نهایی و غیر قابل اعتراض است مگر در موارد خاص^۱. اما از ماده ۵۱ مقررات داوری کنوانسیون ایکسید، اعاده دادرسی نسبت به آرای صادره از این دیوان، استنباط می شود. بند ۱ ماده ۵۱ این کنوانسیون مقرر داشته، « هر یک از طرفین می تواند ضمن درخواست کتبی به دبیر کل، خواستار تجدید رسیدگی در رأی شوند. در این صورت درخواست مزبور باید به علت کشف حقایق باشد که در رأی، اثر قطعی داشته و قبل از صدور رأی از نظر دیوان یا خواهان فعلی مخفی مانده باشد. با این حال باید توجه داشت که عدم اطلاع خواهان از این حقایق نباید ناشی از اهمال وی باشد. » و مطابق بند ۲ ماده ۵۱، « درخواست باید ظرف ۹۰ روز از زمان کشف آن حقایق و در هر صورت ظرف سه سال از تاریخ صدور رأی انجام پذیرد. » و در نهایت بند ۳ ماده ۵۱ در این مورد مقرر نموده، « دیوان صادر کننده رأی حتی الامکان به درخواست رسیدگی کرده و در صورت عدم تشکیل دیوان اولیه، دیوان جدیدی

۴- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد، بدون آن که سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵- طرف مقابل درخواست کننده ی اعاده دادرسی، حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.

۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن ها ثابت شده باشد.

۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی مکتم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است. »

۱- ماده ۳۰ و مواد ۳۵ الی ۳۷ مقررات داوری آنستیرال، مواد ۲۹ و ۳۳ مقررات داوری اتاق بازرگانی بین المللی « ICC ». همچنین هیچ یک از اسناد داوری به قابلیت اعاده دادرسی رأی داور تصریح نداشته اند و در قانون نمونه، هیچ نصی حتی به صورت ضمنی در این خصوص وجود ندارد.



طبق مقررات قسمت دو این بخش، برای این منظور تشکیل خواهد شد. « بنابراین اعاده دادرسی از آرای صادره از دیوان داورى ایکسید به جهت کشف واقعیات مکثوم در زمان رسیدگی و صدور رأی، مطابق مقررات این کنوانسیون پذیرفته شده است.

بخش سوم: شناسایی جایگاه اعتراض شخص ثالث در خصوص رای صادره داورى

رأی داور و دادگاه، قطعی و برای طرفین نزاع الزام آور است اما از هر گونه لغزش مبرا نبوده و به دلایل متعددی ممکن است از سوی طرفین دعوا یا شخص ثالث مورد انتقاد قرار گیرد. از این رو در حقوق ملی و اسناد داورى بین المللی، جهاتی برای اعتراض نسبت به رأی نخستین در مراجع قضایی پیش بینی شده که با تأکید بر اعتراض به رأی داور، مصادیق آن بررسی و تحلیل می گردد. به موجب ماده ۴۱۷ ق. آ. د. م هر گاه رأی صادره به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی قطعی گردیده به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد حق دارد نسبت به آن اعتراض نماید و به موجب ماده ۴۱۸ همان قانون شخص ثالث حق دارد به هر گونه رأی صادره... و نسبت به حکم داور نیز اعتراض نماید. ماده ۴۹۵ قانون مزبور نیز تصریح دارد، « رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته اند و قائم مقام آنها معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت. » اعتراض شخص ثالث نسبت به رأی داور ممکن است تحت عنوان اعتراض ثالث اصلی باشد و یا طاری، اعتراض ثالث اصلی نسبت به رأی داور به استناد قواعد مندرج در مواد ۴۲۰ و ۴۹۰ ق. آ. د. م حسب مورد در صلاحیت دادگاهی است



که دعوا را به داوری ارجاع نموده و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.^۱ ولیکن اعتراض ثالث طاری به استناد ماده ۴۲۱ ق. آ. د. م باید در دادگاهی مطرح شود که رأی داوری به عنوان دلیل علیه ثالث مورد استناد قرار گرفته است و به استناد ماده ۴۲۵ ق. آ. د. م در صورتی که اعتراض ثالث به رأی داور وارد تشخیص داده شود موجب می شود که فقط آن قسمت از رأی که مورد اعتراض قرار گرفته و به حقوق شخص ثالث خلل وارد کرده است نقض و ابطال گردد.

اعضای کمیسیون معاونت آموزش دادگستری استان تهران^۲ در پاسخ به سؤال این که رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به رأی داور با کدام مرجع «دادگاه یا داور» است؟ قریب به اتفاق اعضای کمیسیون در جلسه مورّخه ۱۶/۱۲/۸۶ اعلام داشته اند، «به موجب ماده ۴۹۵ ق. آ. د. م رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته اند و

^۱ - چنانچه دادخواست ابطال رأی داور خارج از مهلت قانونی تقدیم شده باشد متضرّر از رأی داور می تواند به عنوان اعتراض شخص ثالث دادخواست تسلیم نماید. در این خصوص شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه شماره ۱۶۱۱ تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۰۳، چنین رأی صادر نموده است:

«درخصوص دعوی خوانده آقای ک. ز با وکالت آقای ر. ح. ع به طریقت آقایان ا. س. ک و م. م. پ و م. ج و خانم ها ص. ز نسبت به دادنامه شماره ۱۰۹۰ در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱ صادره از شعبه شرح ماجرا چنین است که آقای م. ج. ف دعوی مبنی بر اعتراض به رأی داور و صدور حکم به ابطال رأی داوری مطرح می نماید که به موجب دادنامه های شماره ۲۳۷ الی ۲۴۰ - ۱۳۸۵/۳/۳۱ به لحاظ این که دادخواست ابطال رأی داور خارج از مهلت قانونی تقدیم شده است با نقض دادنامه های موصوف و به استناد ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد درخواست خواهان نخستین را صادر و اعلام می نماید که با توجّه به مراتب طرح دعوی اعتراض ثالث و صدور قرار تأخیر عملیات اجرایی به قرار این دادگاه قابلیت استماع ندارد زیرا همان طور که از متن دادخواست اعتراض ثالث مستفاد می گردد ادّعای معترض متضرر شدن از رأی داور است که می باید از طرق قانونی نسبت به آن اقدام شود و قرار صادره از این دادگاه رد شکلی دعوی ابطال رأی داور بوده که در ماهیت امر نمی تواند محلّ حقوق ثالث تلقی گردد. بنابراین دادگاه دعوی حاضر را قابل شنیدن ندانسته قرار رد دعوی صادر و اعلام می نماید. رأی صادره قطعی است.» زندی، دکتر محمد رضا، (۱۳۹۰)، رویه قضایی دادگاه های تجدید نظر استان

تهران در امور مدنی (داوری)، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ص ۱۳۲

^۲ - دادگستری کلّ استان تهران، (۱۳۸۷)، ماهنامه قضاوت، شماره ۵۲، صص ۴۱ و ۴۲



قائم مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت. حال اگر شخص ثالثی مدّعی شود که رأی داور به حقوق او خلل ایجاد کرده، می تواند نسبت به آن اعتراض کند. اعتراض به رأی داوری بایست در دادگاه عمومی - حقوقی مطرح گردد زیرا که دادگاه، محلّ رسیدگی به اختلاف است. « بنابراین اگر شعبه دادگاهی، موضوع را به داوری ارجاع کرده باشد رسیدگی به اعتراض ثالث با همان شعبه خواهد بود در غیر این صورت با ارجاع موضوع به یکی از شعب دادگاه عمومی - حقوقی صالح، به اعتراض فوق رسیدگی خواهد شد.

ق. د. ت. ب در خصوص پذیرش اعتراض شخص ثالث تصریح ندارد و تنها ماده ۲۶ این قانون ورود شخص ثالث را با دو شرط پذیرفته است.^۱ نخست این که ثالث موافقتنامه داوری را بپذیرد، دوم این که طرفین دعوا، ورود ثالث را اجازه دهند. در صورت عدم ورود شخص ثالث در رسیدگی داوری که منجر به صدور رأی به ضرر او شده باشد، برای جلوگیری از تضییع حقوق ثالث، ثالث می تواند به رأی اعتراض نماید و دادگاه نیز حقّ اعتراض را از باب ذی نفع بودن ثالث می پذیرد. در نتیجه اعتراض شخص ثالث در قالب تجدیدنظرخواهی مطرح و مطابق مواد ۳۳ و ۳۴ ق. د. ت. ب بدان رسیدگی می شود.

^۱ - ماده ۲۶ ق. د. ت. ب در مورد ورود شخص ثالث در دعاوی تجاری بین المللی مقرّر داشت، « هرگاه شخص ثالثی در موضوع داوری برای خود مستقلاًّ حقّی قائل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند مادام که ختم رسیدگی اعلام نشده است وارد داوری شود، مشروط بر این که موافقتنامه و آیین داوری و « داور » را بپذیرد و ورود وی مورد ایراد هیچ کدام از طرفین واقع نشود. »



بخش چهارم: بررسی اجمالی آثار رأی داور

رأی داور یا داوران در صورتی که با رعایت اصول و موازین قانونی صادر شده باشد، دارای آثار و نتایجی به شرح ذیل می‌باشد:

بند اول: اثر نسبی و اعتراض ثالث

بر طبق ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند و مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت. بنابراین رأی داور همچون رأی دادگاه اثر نسبی دارد و باید پذیرفت که رأی داور علی‌القاعده تنها علیه محکوم علیه و قائم مقام او قابل اجراء و قابل استناد می‌باشد. بنابراین کسانی که خود یا نماینده آن‌ها در تعیین داور نقشی نداشته‌اند، نه تنها الزامی به قبول یا تسلیم شدن در مقابل رأی داور ندارند بلکه به تجویز ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توانند نسبت به رأی داور اعتراض نمایند. ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر دارد: «..... شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدید نظر اعتراض نمایند و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.» بنابراین رأی داور نیز ممکن است با حقوق اشخاصی غیر از طرفین دعوا و اشخاصی که در تعیین داور دخالت و شرکت نداشته‌اند برخورد پیدا نماید؛ در این صورت اشخاص مورد اشاره می‌توانند به صراحت ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان ثالث نسبت به رأی اعتراض ثالث نمایند. نتیجتاً آن که رأی داور از این حیث با حکم دادگاه تفاوتی ندارد و همان گونه که رأی داور می‌تواند در مواردی علیه ثالث مورد استفاده قرار گیرد، اجرای آن علیه ثالث (در صورتی که



عین محکومه علیه رأی داور در تصرف شخصی غیر از محکوم علیه باشد) نیز می تواند قابل تصور باشد و در این صورت ثالث راهی جز اعتراض ثالث، حسب مورد طاری و یا اصلی نسبت به آن ندارد. ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می شود که رأی قطعی معترض عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.» و ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می دارد: «... هر یک از طرفین می تواند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، حکم به بطلان رأی داور را بخواهد. در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده هرگاه رأی از موارد مذکور در ماده فوق باشد، حکم به بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می ماند.»

بنابر مراتب فوق در این مواد حسب مورد اعتراض ثالث اصلی نسبت به رأی داور، در صلاحیت دادگاهی است که دعوا را به داوری ارجاع نموده و یا دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را داشته است.

همچنین بر طبق ۴۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است، بدون تقدیم دادخواست به عمل خواهد آمد، ولی اگر درجه دادگاه پایین تر از دادگاهی باشد که رأی معترض عنه را صادر کرده، معترض دادخواست خود را به دادگاهی که رأی را صادر کرده است تقدیم می نماید و موافق اصول، در آن دادگاه رسیدگی خواهد شد.» بر طبق این ماده هم اعتراض ثالث طاری نیز در هر حال باید در دادگاهی مطرح شود که



رأی داوری به عنوان دلیل علیه ثالث مورد استناد قرار گرفته و رسیدگی به آن در هر حال در صلاحیت همین دادگاه می‌باشد. نیز بر طبق ماده ۴۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که دادگاه تشخیص دهد حکمی که درباره اعتراض طاری به رأی داور صادر می‌شود مؤثر در دعوای اصلی خواهد بود، رسیدگی به دعوا را تا حصول نتیجه اعتراض به تأخیر می‌اندازد. و براساس ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، اعتراض ثالث به رأی داور نیز چنانچه وارد تشخیص داده شود، موجب می‌گردد که فقط آن قسمت از رأی که مورد اعتراض قرار گرفته است و به حقوق ثالث خلل وارد می‌کند نقض شود. «اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست. البته باید پذیرفت که درباره اثر تعلیقی اعتراض ثالث نسبت به رأی داور ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۹۳ همین قانون با توجه به اطلاق آن قابل اجراست.»^۱ و اما توضیحی درباره عبارت «خواه نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند.....» مذکور در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه منظور مقنن مواردی است که شخص ثالث یا نماینده او در دعوای منتهی شده به داوری، دخالتی نداشته است و در نتیجه رأی داوری به حقوق او لطمه وارد گردیده و گرنه طرفین دعوایی که اختلاف آنان به داوری ارجاع شده ولی احد از آن‌ها از انتخاب و معرفی داور اختصاصی خود، امتناع ورزیده و به ناچار، دادگاه صلاحیت‌دار اقدام به انتخاب داور کرده است، نمی‌تواند بگوید که چون در انتخاب داور نقشی نداشته‌ام، بنابراین به عنوان شخص ثالث اعتراض دارم؛ چرا که وی از طریق دیگری (اگر مورد از موارد مندرج در ماده ۴۸۹ دائر بر بطلان رأی داور باشد) می‌تواند تقاضای ابطال رأی داور را از دادگاه بنماید. پس حاصل بحث آن‌که در مواردی که داور به حکم قانون تعیین می‌شود، عدم دخالت شخص محسوب نمی‌شود تا مشمول ماده ۴۹۵ مذکور

^۱ عبدالله شمس، منبع پیشین، ص ۵۵۵



باشد. همان گونه که از شرایط صحت معاملات طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی « قصد طرفین و رضای آن ها» است و از طرفی بنا به تأکید و تصریح مقنن در ماده ۱۹۹ همان قانون «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.» ولی در عین حال قانون گذار در ماده ۲۰۷ از همان قانون مقرر داشته است که «ملتزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی، اکراه محسوب نمی شود.» بنابراین اگر کسی به موجب حکم دادگاه صالحه محکوم شده باشد به انتقال رسمی مبیع به خریدار، نمی تواند به عنوان اینکه مکره است این معامله را بعداً مورد دعوا قرار دهد و از دادگاه تقاضای اعلام رأی به فسخ آن را بنماید. همچنین است اگر محکوم علیه مذکور خود حاضر به اجراء حکم انتقال و امضاء سند رسمی انتقال مبیع نشده و بعداً به عنوان اینکه مکره بوده مدعی عدم نفوذ معامله شود.^۱

بند سوم: تعیین محدوده جهات ابطال رأی داور

در مورد این مسئله باید چند سؤال را مورد بررسی قرارداد. یکی اینکه آیا جهات ابطال رأی داور، همانند جهات اعاده دادرسی باید مضیق تفسیر شوند یا همانند جهات تجدید نظر، دارای آثار تعلیقی هستند و به دادگاه اجازه می دهند که بطور دقیق و با همه اختیارات ماهوی، در ارزیابی دعوا دخالت کند یا همانند جهات فرجام، مبتنی بر بررسی قانونی بودن رأی داور است و دادگاه از دخالت ماهوی، اصولاً منع می کند؟ این پرسش به طور جدی، در حقوق داوری ما مطرح نشده و نویسندگان کمتر از آن یاد کرده اند و به آن پاسخ داده اند. بدون شک داوری، بر اهدافی مبتنی است که آثار خود را در اینجا نیز نشان می دهند؛ جستجوی عدالتی دیگر، انتظار عدالت بهتر، اندیشه هماهنگی؛ اصل سرعت در امور تجاری، اعتماد بین طرفین و نیز

^۱ قدرت الله واحدی، بایسته های آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۸۴



اعتماد به «قاضی خودخواسته» نیز مضاعف شده و انتظار می‌رود که تفاوتی بین رأی داور و دادگاه احساس شود. طرفین به جای قرار گرفتن در فرآیند طولانی مدت و دقایق حقوقی، می‌خواهند هر چه زودتر و با رعایت حداقل‌هایی از قواعد، همان‌طور که در مورد نقش دادرسی و رأی او اعمال می‌شود، در مورد داوری نیز رعایت گردد، بسیاری از این اغراض و اهداف نادیده گرفته خواهند شد و این نتیجه، به طور قطع با ماهیت داوری همخوانی ندارد. برخی از اساتید، در مقایسه داوری و رسیدگی قضایی، گفته‌اند: «تجار، نهایی بودن رسیدگی را به صحت دقیق حقوقی ترجیح می‌دهند.» یا «دادگاه امور موضوعی را به نحوی که داور تشخیص داده، خواهد پذیرفت و بازنگری خود را به امور قانونی محدود خواهد کرد.»^۱

برخی دیگر تصریح نموده‌اند: «رسیدگی دادگاه باید محدود و به موارد پیش بینی شده در ماده ۴۸۹ باشد؛ یعنی حق ندارد مبانی رأی داور و درستی مبانی آن را به طور کلی مورد بررسی قرار دهد و به این بهانه که رأی داور حقوق مسلم یکی از طرفین را از بین برده‌است، آن را ابطال کند.»^۲ این رویکرد و نیز رویکرد مخالف که به دادگاه اجازه بررسی همه جانبه رأی داور را می‌دهد، در رویه قضایی نیز دیده شده است. برای مثال در دادنامه شماره ۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۹ شعبه دادگاه تجدید نظر استان تهران، با رویکرد محدود بودن دخالت دادگاه می‌خوانیم: در تجدید نظر خواهی شرکت سهامی عام نساجی..... به طرفیت شرکت ساخت ماشین آلات نساجی و نسبت به دادنامه شماره ۸۸۳ در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۴ از شعبه ۳ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن قسمتی از رأی داوری در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۰ راجع به خسارت تأخیر تادیه ابطال گردیده است وارد به نظر می‌رسد. زیرا صرف نظر از اینکه حسب ماده ۷ قرار

^۱ اشمیتوف، کلائیوم، حقوق تجارت بین الملل، جلد دوم، ص ۹۸۷، به نقل از عبدالله، خدابخشی، منبع پیشین، ص ۵۰۹

^۲ ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، صص ۱۳۱ و ۱۳۲



داد و در تعریف فورس ماژور، اعتصابات نیز از مصادیق آن بیان گردیده است و وقوع بحران های کاری و مالی ناشی از اعتصابات کارگری حسب مدارک ابزاری محرز بوده و در نتیجه وقوع فورس ماژور نیز مسلم به نظر می رسد. اصولاً با توجه به اینکه حسب ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی موارد بطلان رأی داور احصا گردیده است و فقط با احراز موارد مذکور می توان حکم به بطلان رأی داور صادره نمود. لیکن چنانچه داور در چارچوب قرارداد داوری که به موضوع رسیدگی و براساس استدلال و استنباط خود مبادرت به صدور رأی نماید. هر چند این استدلال و استنباط به نظر دادگاه صحیح نبوده، نمی توان آن را از مورد بطلان رأی داور محسوب نمود لذا با توجه به مراتب و نظر به اینکه رأی داوری صادر مصداق هیچ یک از عناوین مطروحه در ماده ۴۸۹ قانون نمی باشد دادگاه با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض دادنامه صادره، دعوای خواهان بدوی را مردود درد و حکم به بطلان آن صادر و اعلام می نماید رأی صادره حسب ماده ۳۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی قطعی است.^۱ به نظر می رسد این مسأله نیز مانند بسیاری از مسایل داوری، به قصد طرفین گره خوده است؛ از طرفی هدف داوری « بیشتر نفی صلاحیت دادگاه های دولتی است نه ترتیبی که به موجب آن، طرفین بتوانند با یکدیگر، روابطی صحیح، اگر نه دوستانه، داشته باشند.»^۲ اگر نمایم که از میان اهداف داوری، مهمترین آن، نفی صلاحیت مستقیم دادگستری است و اهداف دیگر، حالت اضافه دارند که ممکن است در قرار داد تصریح شده و یا قصد ضمنی یا نوعی طرفین باشد، که این هدف، در تعیین محدود کنترل قضایی دادگاه نیز مؤثر است؛ زیرا

^۱ محمد رضا زندی، رویه قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران در امور مدنی، داوری، انتشارات جنگل، چاپ اول

۱۳۸۸، صص ۱۳ و ۱۴

^۲ رنه، داوید، مفهوم و نقش داوری در بازرگانی بین المللی، ترجمه حسین، مقایی، حقوق بین الملل و داوری های

بین المللی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۸۱



طرفین می‌توانند اختیار صلح به داور بدهند یا از او بخواهند که دقیق‌ترین قضاوت را داشته باشد یا توافق کنند که رأی داور، قبل از مدت معینی قابل اجرا نباشد یا دعوای ابطال، اثر تعلیقی داشته باشد. به همین ترتیب اگر تنها هدف طرفین، نفی صلاحیت دادگاه باشد، معلوم است که سایر احتیاط‌های لازم و از جمله بازنگری رأی داور را در گسترده‌ترین حالت خود خواسته‌اند و در دعوای ابطال دادگاه می‌تواند ارزیابی ماهوی دقیقی همانند آنچه در مرحله تجدید نظر خواهی دارد، اعمال نماید.

ممکن است ایراد شود که توافق طرفین نمی‌تواند محدوده اختیار و تکلیف دادگاه را در ارزیابی رأی داور تغییر دهد و اگر قانون، موارد ابطال رأی داور را پیش‌بینی نموده، توافق برخلاف آن باطل است؛ اختیار دادگاه به قوت خود باقی می‌ماند. و اضافه و کم نمی‌شود، زیرا این توافق دخالت در وظایف ذاتی دادگستری است و به کاهش نظارت یا افزایش وظایف آن می‌انجامد و در هر دو حالت برخلاف نظم عمومی محسوب می‌شود. پاسخ این ایراد را باید در این دانست که آیا موارد وجهات ابطال رأی داور قواعدی آمره هستند یا تکمیلی؟ زیرا اگر آمره باشند، توافق برخلاف آن‌ها باطل می‌باشد و در صورت تکمیلی بودن، توافق طرفین صحیح تلقی می‌شود. در خصوص این مطلب در مباحث آتی صحبت خواهد شد. باید توجه داشت که هر کدام از جهات مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، به خودی خود نیز ظرفیت گسترده‌ای دارند که اگر بدون مبنای صحیح به کار گرفته شوند، منتهی به دخالت وسیع دادگاه در ارزیابی رأی داور خواهند شد؛ بنابراین منظور از این بحث، تعیین محدوده بیرونی و درونی جهات ابطال است نه اینکه بحث را در مورد احصایی یا تمثیلی بودن ماده ۴۸۹ قانون متمرکز کنیم و از تحدید حدود اختیار دادگاه در اعمال بندهای ۷ گانه ماده ۴۸۹ غافل شویم. از نظر تعیین محدوده بیرونی جهات ابطال، دو استدلال قابل طرح است که البته به یک



نتیجه منتهی می شوند؛ می دانیم که برخی از مواد قانون مانند ماده ۴۷۷ و ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی یا نقض برخی از اصول دادرسی مانند حق دفاع، بالقوه، می توانند یکی از اسباب ابطال رأی داور باشند اما در ماده ۴۸۹ به صراحت نیامده و این پرسش را مطرح می کنند که آیا دادگاه می تواند به استناد این جهات، رأی داور را ابطال کند یا خیر؟ از یک سو می توان پاسخ داد و آن ها را جهات مستقلی دانست و از سوی دیگر می توان این اسباب را ذیل یکی از جهات مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی تلقی نمود و با تفسیر منطقی و اندکی موسع تر از ظاهر آن ها، برمنحصر بودن جهات ابطال به این ماده، تأکید کرد. در مقام انتخاب یکی از این دو استدلال، مستقل دانستن این جهات منطقی تر است و عدم رعایت این اسباب نیز نقض رأی داور را، در حدود شرایط خود، به دنبال خواهد داشت.

البته در اینکه آیا حکم به بطلان رأی داور، تنها به جهات مصرح در ماده ۴۸۹ قانون ممکن است یا موارد دیگری نیز دارد؟ برخی پاسخ داده اند که موارد دیگری نیز وجود دارد، از جمله دکتر عبدالله شمس در جلد سوم کتاب خود به این امر اشاره کرده اند که در بند اول این مبحث به تفصیل بیان شد.^۱ از نظر تعیین محدوده درونی جهات ابطال، به نظر می رسد که قواعد فرجام خواهی، قرابت بیشتری با ارزیابی قضایی رأی داور دارند زیرا قواعد تجدید نظر خواهی، به حکم موسع بودن و اثر تعلیقی خود، با ماهیت داوری و انتظار طرفین سازگار نیستند و رویه قضایی نیز تمایل ندارد این اندازه در رأی داور دخالت کند. رأی داور، به تنهایی قاطع دعواست و طرح دعوای ابطال، اثر تعلیقی ندارد در حالی که در تجدید نظر خواهی، هم اجرای رأی متوقف می شود و هم اختیارات موسع و ماهوی، اجازه هر نوع بررسی رأی نخستین را به دادگاه

۱. عبدالله شمس، منع پیشین، ص ۵۷۹



می‌دهد. در مقابل، قواعد فرجام‌خواهی، به حکم ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی، به منظور احراز «قانونی بودن» رأی، وضع شده‌اند و دخالت ماهوی تمام عیار را به دادگاه نمی‌دهند. دقت در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز این نتیجه را تقویت می‌کند زیرا جوهره جهات مصرح در این ماده، بر مبانی قانونی و نه ماهوی مبتنی است. همچنین مضیق نمودن جهات ابطال در حدود قواعد اعاده دادرسی، بیش از اندازه به محدود شدن نظارت دادگاه می‌انجامد و بانتظار طرفین نیز سازگار نیست: زیرا انتظار طرفین، کنترل معقول رأی داور است تا حکمی بی‌منا بر آن‌ها مستولی نشود نه اینکه زمام امور، بی‌اندازه به داور واگذار شده و محکوم علیه و دادگاه نتوانند در مقابل رأی داور اقدامی انجام دهند. در مورد اعاده دادرسی، بنا به فرض، یک بار عدالت قضایی احراز شده است و مدعی اعاده دادرسی، انتظار عدالت دوم و مغایر با عدالت اول را دارد، در حالی که در دعوای ابطال رأی داور، بحث از عدالت قضایی اول است و نباید در تحقق این عدالت سخت‌گیری کرد. همچنین می‌دانیم که در اعاده دادرسی، بعد از صدور قرار قبولی، اختیار دادگاه، محدودیتی ندارد و دادگاه می‌تواند تمام اختیارات خود را در کشف حقیقت اعمال کند، در حالی که در مورد رأی داور این‌طور نیست؛ و باز باید گفت که در اعاده دادرسی، به حکم ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «به جز آن‌چه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است، جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد». در حالی که در مورد رأی داور می‌توان برخلاف این حکم، استدلال نمود. بنابراین می‌توان گفت که رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور، جز در مواردی که قاعده‌ای خاص حاکم است، قابل مقایسه با قواعد فرجام‌خواهی است؛ به این صورت که امور حکمی، مورد تأکید است و امور موضوعی، جز در مواردی که خلاف آن ثابت شود، صحیح انگاشته



خواهند شد و دادگاه همان محدودیتی را در این امور دارد که دیوان عالی کشور خواهد داشت.^۱

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی این مقاله باید گفت اعتراض ثالث به رای داور، دعوایی است که از سوی شخصی که خود یا نماینده اش در تعیین داور شرکت نداشته باشند، نسبت به رای داور مطرح می شود. در صورتی که اجرای رای داوری موجب تضییع حقوق شخص ثالث شود، وی می تواند نسبت به آن اعتراض نماید. امکان اعتراض ثالث به رای داور در ذیل ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش بینی شده است. به تصریح ماده اخیر الذکر، شخص ثالث حق دارد به هر گونه رأی صادره از دادگاه های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند. در دعوای اعتراض شخص ثالث به رای داوری، شخصی که به عنوان ثالث، قصد اعتراض به رای داوری را دارد، علاوه بر اثبات این که خود یا نماینده اش در تعیین داور شرکت نداشته اند، باید ایراد ضرر به خود در نتیجه رای داور را نیز ثابت نماید. اصل بر این است که رای داور در حدود موضوع داوری صادر شده و تنها نسبت به طرفین قرارداد داوری منشا اثر می باشد، بنابراین بر عهده ثالث است که وجود تعارض میان رای داور و حقوق خود را اثبات نماید. توافق طرفین مبنی بر اسقاط حق اعتراض به رای داوری اگرچه بین اصحاب دعوا معتبر است، اما مانع از اعتراض ثالث به رای داور نخواهد بود.

^۱. عبدالله خدابخشی، منبع پیشین، صص ۵۱۳-۵۱۲



درخصوص اعاده دادرسی درخصوص موضوع مطروحه مقاله فهمیدیم اعاده دادرسی از طرق فوق العاده شکایت است اما نکته مهم این است که رای داور، جایگزین رای دادگاه می باشد و نباید برخی از تصریحات قانونی در مورد حکم دادگاه را با رای داور، ناسازگار دانست. زمانی که رای دادگاه با توجه به قواعد دادرسی در معرض اشتباه و بازبینی و اعاده دادرسی است، چرا در مورد رای داور این امکان وجود نداشته باشد. داور، قاضی خصوصی طرفین است و رای او در حدود جهات مصرح قانونی قابل ابطال می باشد. النهایه در جهت جمع بندی بحث اعاده دادرسی نسبت به رای داور لازم به ذکر است که چنانچه به رای داوری در مهلت مقرر قانونی اعتراض شود و پس از آن دادگاه صالح رسیدگی و نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم نماید، رایی که در این صورت صادر شود مشمول آرای دادگاه های دادگستری بوده و در صورت تحقق شرایط و جهات اعاده دادرسی همانند سایر احکام قابلیت اعاده دادرسی را دارد. اما اگر نسبت به رای داوری در مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به ماده ۴۸۹ همان قانون اعتراض صورت نگیرد، در این خصوص وضعیت اعاده دادرسی متفاوت و نامشخص است. مطابق با قوانین موضوعه، رسیدگی به دعوای اعاده دادرسی نسبت به حکم دادگاه، در دادگاهی است که حکم قطعی را صادر نموده است اما در مورد داور، نمی توان به خود او مراجعه نمود زیرا داور، صلاحیت خود را برای داوری دیگر، از دست داده است و تنها با اجازه طرفین است که مجدداً حق دخالت دارد. بنابراین در هر حال باید به دادگاه اجازه رسیدگی داد. در اعاده دادرسی اصلی باید به دادگاهی مراجعه شود که صلاحیت اصلی دارد یا اینکه یک مرتبه به دعوای ابطال رسیدگی و رای داده است اما در مورد اعاده دادرسی طاری دو فرض قابل تصور است:



۱) سابقاً دادگاه، به دعوای ابطال رسیدگی و رای در ارتباط با ماهیت دعوا (حکم به بی حقی خواهان) صادر نموده است.

۲) دعوای ابطال رای داوری رسیدگی ماهوی نشده باشد اعم از اینکه در مهلت بیست روزه مطرح نشده باشد و یا اینکه قرار عدم استماع یا رد دعوا صادر شده باشد که در صورت اول باید دادخواست اعاده دادرسی را به دادگاهی که سابقاً نظر ماهوی داده است، ارسال نمود و در صورت دوم، میتوان دو راه حل متصور نمود: بدین نحو که می توان دادگاه نخستینی که مطابق اصول دادرسی، صلاحیت استماع دعوای ابطال را دارد، صالح دانست و نیز می توان گفت که خود دادگاهی که درخواست اعاده دادرسی طاری را پذیرفته وارد رسیدگی گردیده و از جهت مقدمات تصمیم، به آن رسیدگی نماید. بنابراین ورود دادگاه به موضوع اعاده دادرسی طاری خالی از وجه نیست هر چند که راه حل اول یعنی ارسال پرونده به دادگاه، ارجحیت دارد.



منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

۱. بازگیر، یدالله، آرای دیوان عالی کشور در امر حقوقی، انتشارات بازگیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲
۲. بازگیر، یدالله، تشریفات داوری در آیین آرای دیوان عالی کشور، داوری و احکام راجع به آن، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۳. توسلی، نائینی، منوچهر، سیر تحول و نقد مقررات موضوعه نهاد داوری در حقوق ایران، به نقل از مجموعه مقالات همایش صدمین سال نهاد داوری، کاکاوند، محمد، شهردانش، چاپ سوم، ۱۳۹۱
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶
۵. جنیدی، لعیا، دادگاه صلاحیتدار جهت ابطال رأی در داوری‌های بین‌المللی، فصلنامه حقوق، دوره ۲، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۷
۶. حسین آبادی، امیر، موارد بطلان رأی داور، از مجموعه مقالات، کاکاوند، محمد، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، چاپ دوم، شهر دانش، ۱۳۹۱



۷. حسین عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۰، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه. ق
۸. خالقیان، جواد، تأمین خسارت احتمالی، جلد اول، انتشارات میزان، ۱۳۷۸
۹. خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۰. ساکت، محمد حسین، حقوق شناسی، چاپ اول، نشر نخست، تهران، ۱۳۷۱
۱۱. سروری، محمد باقر، نگرشی کاربردی به موضوع داوری در حقوق ایران، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۹
۱۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۱۳. شهبازی نیا، مرتضی، داوری و انصاف، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، شهردانش، چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۴. صدر زاده انتشار، محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه های عمومی و انقلاب، انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲
۱۵. صفایی، حسین، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، چاپ اول، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۷۵



۱۶. عبده، جلال، بحث در موضوع‌های حقوقی، رأی داوری، مجموعه حقوقی، شماره

۳۸

۱۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳

۱۸. فاطمی شریعت پناهی، کاظم، آیین دادرسی مدنی، انتشارات مهر، جلد اول، قم،

۱۳۵۶

۱۹. فخاری، امیر حسین، داوری، ابزاری جهت سوء استفاده، نقد آرای قضایی، کتاب

اول، مرکز پژوهش‌های قضایی قوه قضائیه، ۱۳۷۸

۲۰. قائم مقام فراهانی، عبدالمجید، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات نگاه و بینه، چاپ

۱۳۸۳

۲۱. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ ششم، نشر میزان،

تهران، ۱۳۸۳

۲۲. کامیار، محمد رضا، گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، مجموعه سوم، نشر حقوقدان،

چاپ اول، ۱۳۷۶

۲۳. کلانتریان، مرتضی، داوری، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، ۱۳۷۴

۲۴. صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، تهران، انتشارات دانا، ۱۳۷۳.

۲۵. محمدی خورشیدی، محمد، داوری در حقوق ایران، انتشارات بهنامی، چاپ اول،

تهران؛ ۱۳۹۰



۲۶. معاونت آموزشی قوه قضائیه، گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی قضات در امور

حقوقی، جلد دوم، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۸

۲۷. معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه، نکته‌های کلیدی آیین دادرسی مدنی،

داوری، انتشارات جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۹۰

۲۸. معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه؛ ابطال رأی داور، انتشارات راه نوین، چاپ

اول، ۱۳۹۰

۲۹. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۸

۳۰. واحدی، قدرت الله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات میزان، چاپ دوم،

تهران، ۱۳۷۸

ب) مقالات

۱. شمس، عبدالله، موافقتنامه داوری و صلاحیت دادگاه‌ها، مجله تحقیقات حقوقی،

شماره ۳۷، ۱۳۸۲

۲. محبی، محسن، داوری، فصلنامه مرکزی داوری اتاق ایران، دوره جدید، شماره ۲،

۱۳۸۹

۳. مکرّم، علی، مقاله علمی در زمینه داوری، مجله دادگستر، استان تهران، چاپ ۱۳۷۷

۴. واحدی، جواد، ابلاغ رأی داور، مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۰، دی

ماه ۱۳۷۲